امید بنکدار از تجربه ساخت سومین فیلم بلندش می گوید

«ارغوان» فیلمی درباره موسیقی است

فرنوش ارس‌خانی| امید بنکدار و کیوان علی‌محمدی، دو کارگردان از نسل جوان سینمای ایران هستند که هر دو کارشان را در عرصه هنر با هم شروع کردند، زوج هنرمندی که علاقه زیادی به نقاشی، گرافیک و موسیقی دارند و سعی می‌کنند هر یک از این دغدغه‌ها را در فیلم‌هایشان نیز به تصویر بکشند. این دو کارگردان جوان، بعد از ساخت فیلم‌های «شبانه» و «شبانه‌روز»، سال گذشته سراغ ساخت سومین فیلم بلندشان، «ارغوان» رفتند که به رغم همه ویژگی‌هایش، توانست به بخش سودای سیمرغ جشنواره امسال شرکت کند. حضور آنها در جشنواره امسال بهانه‌ای شد تا با یکی از این دو کارگردان، گفت‌وگویی کنیم.

شکل روایت در این فیلم نسبت به دو فیلم قبلی‌تان متفاوت‌تر است. در دو فیلم اول، داستان گویی به شیوه پیچیده‌تری اتفاق می‌افتد، اما در «ارغوان» قصه خیلی سرراست تعریف می‌شود. توجه‌تان نسبت به این مسأله به دلیل انتقادهایی بوده که از آن فیلم‌ها شده یا براساس ضرورت و پتانسیل خودبه‌این نوع قصه‌روایت رسیدید؟

«ارغوان» هم قصه سرراستی ندارد و ما ۳ مقطع زمانی مختلف را همزمان روایت می‌کنیم. دهه ۵۰، دهه ۸۰ و دهه ۹۰ و در یک‌بخش وبدیویی ما مقطعی از دهه ۶۰ را هم مشاهده می‌کنیم، اما این به معنای پیچیدگی روایی فیلم نیست و مخاطب می‌تواند قصه‌ها را دنبال کند و در میانه، ارتباط بین مقاطع تاریخی را کشف کند. علت تفاوت ساختاری «ارغوان» به نسبت ساخته‌های قبلی ما این بود که آن ترجه‌ها برای ما انجام شده بود و دلیلی نداشت که بخواهیم خودمان را تکرار کنیم و گرنه انتقاد یا تشویق نباید و نمی‌تواند مسیر کاری یک فیلمساز را تعیین کند و اگر دقیق و درست باشد می‌تواند ضریب خطای او را در ساخته‌های بعدی پایین بیاورد.

فیلم‌های شما معمولا پر کاراکتر هستند و در هر یک از آنها ستاره‌های سینما حضور پیدا می‌کنند و نقش‌های کوتاه و بلند را بازی می‌کنند، از این نظر هم، این فیلم نسبت به دو فیلم اولتان متفاوت، شخصیت‌ها محدودتر و پرداخت جزیی‌تری روی هر کدام اتفاق افتاده است. توجه‌تان به این مسأله نشان از تغییر دیدگاه شما به قصه‌گویی است؟

منظورتان را، از پرداخت جزیی‌تر متوجه نمی‌شوم. اتفاقا در فیلم‌هایی که خلوت‌تر و کوچشخصیت‌تر هستند، مجال پرداخت و تمرکز روی شخصیت‌ها بیشتر است و «ارغوان» به خاطر این که به‌لحاظ تعدد پرسوناژ فیلم خلوت‌تری است، همین ویژگی را دارد. در این فیلم هم مثل ساخته‌های قبلی ما، تراکیبی از چهره‌های شاخص سینما در کنار بهترین‌های عرصه تئاتر کار هم‌ردارند.

مرتضی اسماعیل کاشی پدیده بازیگری عرصه تئاتر برای اولین‌بار در «ارغوان» مقابل دوربین ایفای نقش کرده است و در کنار او بازیگران خوب نمایش مانند الهام کردا و نسیم ادبی حضور دارند.

«ارغوان» از معدود فیلم‌های سینمای ایران است که داستانش درباره موسیقی است و از لحاظ موسیقایی پرداخت دقیقی نسبت به آن شکل گرفته است. آیا شما دغدغه پرداختن به موسیقی دارید و توجه‌تان به این مسأله در فیلم کاملا شخصی و سلیقه‌ای بود داست؟ چطور به این ایده رسیدید؟

علاقه به موسیقی مانند همه هنرها همیشه در وجود ما (من و کیوان علی‌محمدی) جاری است، اما ایده اولیه «ارغوان» از داستان کوتاه آقای علی‌اکبر حیدری از کتاب مجموعه داستان بوی غیر داغ ایشان آمد. قصه‌ای به نام «ممکن است خیلی‌ها برای مردنش گریه کرده باشند». چنان تاثیرگذار بود که ما را سر آن داشت از او دعوت کنیم به همکاری و مشارکت و تشکیل دادن ضلع سوم فیلمنامه‌نویسی‌مان و حاصل این همکاری خلاقه و لذتبخش این قصه را تبدیل کرد به فیلمنامه «ارغوان».

فیلم قصه سرراست و مشخصی دارد، ولی در پرداخت فضای فانتزی و شاعرانه‌ای به خود گرفته و از واقع‌گرایی دور شده‌است. فکر نمی‌کنید این قصه نیاز به پرداخت واقع‌گرایانه‌تری داشت؟ چرا این شکل از فضاسازی را برای این فیلم انتخاب کردید؟

من فکر می‌کنم که واقع‌گرایی مبحثی سلیقه‌ای است و تعریف و حدود مشخصی ندارد. ضمن آن که تضادی بین فضای فانتزی و قصه سرراست نمی‌بینم. مگر فیلم‌های ایمیشن که فانتزی‌ترین‌های جهان سینما هستند قصه‌هایی غیرخطی و غیرسرراست دارند؟ «ارغوان» فیلمی است درباره موسیقی، درباره خاطره و فصل مشترکی که موسیقی میان آدم‌ها پدید می‌آورد. هنوز زمان زیادی از اتفاقی که پس از مرگ مرتضی پاشایی افتاد، نگذشته و آنچه رخ داد، عین واقعیت است؛ این که یک خواننده چطور می‌تواند این همه تاثیرگذار باشد و مرگش چطور مثل یک ترازدی بزرگ جلوه کند و هزاران نفر را به خیابان‌ها بکشاند و در حرکتی خودجوش به سوگواری وادارد. پس این شواهد نشان می‌دهد که فیلم ما از واقعیت دور نیست؛ این که دو نفر به خاطر مرگ نوازنده محبوب‌شان تصمیم بگیرند بروند و سی‌دی موسیقی او را بخرند و این درد مشترک و حس گنگ و مبهم آنها را به هم نزدیک کند. اگر واقعیت قصه و فضای فیلم ما مختص به خودش است و با واقعیت رایج و فضای واقع‌گرایانه فیلم‌های دیگر مطابقت نمی‌کند، دلیل بر فانتزی بودن آن نیست.

شما و آقای علی محمدی همیشه در فیلم‌هایتان نگاه خاصی نسبت به سینما داشته‌اید، با این که همیشه با زیگران بزرگی در فیلم‌هایتان حضور پیدا می‌کنند ولی به لحاظ تجاری، فیلم‌هایتان را اغلب مخاطبان خاص سینما پسند بدانند. به نظر تان این فیلم می‌تواند مخاطبان بیشتری داشته باشد و بیننده عام‌سینما نیز با آن ارتباط برقرار کند؟

اگر به جدول فروش سالیانه سینما در سال‌های گذشته نگاهی بیندازید می‌بینید که ساخته‌های قبلی ما همیشه در اواسط لیست فروش قرار داشته‌اند، نه انتهای آن. البته فیلم‌های ما اگر در زمان بهتر و با شرایط مناسب‌تری اکران می‌شدند، می‌توانستند فروش بهتری داشته باشند، اما بدون تردید جزو فیلم‌های پرفروش سال نبودند چون با این هدف ساخته نشده‌اند. سینمای فرهنگی مخاطب پرتعداد در زمان محدود اکران ندارد. شما پرفروش‌ترین فیلم‌های ایران و جهان را بررسی کنید، کدام یک از آنها پس از پایان اکران دیده شدند؟ اگر میزان فروش نشان‌دهنده اهمیت و ارزش یک فیلم بود، پس امروز باید فیلم «گنج‌قارون» در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد. من منکر ارزش و بعد تجاری سینما نیستم اما ساختن این دست فیلم‌ها بیشتر وجه صنعتی و اقتصادی دارد تا هنری و باید بگویم که در سینما وجه هنری آن جذابیت بیشتری دارد. فیلم‌های فرهنگی در طول زمان بیشتر دیده می‌شوند و مخاطب این گونه فیلم‌ها تا سال‌ها و نسل‌ها بعد، تماشاگر این فیلم‌ها خواهد ماند. شما نگاه کنید، فیلم «گاو» داریوش مهرجویی، با حتی فیلم‌های بعد از انقلاب ایشان مثل «لیلا» هنوز هم مخاطب دارد. هنوز هم دیده می‌شود. فیلم‌های آقای بهرام بیضایی، آقای ناصر تقوایی، هژیر داریوش، محمدرضا اصلانی، آربی آوانیان و... هنوز هم دیده می‌شوند، تحلیل می‌شوند و دربارهشان بحث می‌شود. تا جایی که می‌دانم فیلم «مرگ یزدگرد» یا «چریکه‌ی تارا» هر دو توقیف شدند و هیچوقت اکران نشدند که حتی بخواهد فروشی داشته باشند، اما مگر این فیلم‌ها دیده نشدند یا هنوز هم دیده نمی‌شوند؟ در خارج از ایران هم همین طور است هنوز هم کمپانی‌ها از فروش نسخه‌های تازه دی‌وی‌دی آثار فیلمسازان شاخص و عوامل پشت‌دوربینشان نمی‌توان از تماشای آن صرف‌نظر کرد. ابوالحسن داودی هم دشوارترین فیلم کارنامه‌اش را ساخته است.

رخ دیوانه از نظر زمان تولید، بودجه و گروه بازیگران شاید تنها تاحدی با **تقاطع** قابل قیاس باشد. تازه اینها جدا از فیلم‌های اولی هستند که همواره بین‌شان چند غافلگیری دلچسب وجود دارد. مثلا منتقد و سینمایی‌نویس صاحب‌قلم سینمای ایران امسال پشت‌دوربین رفته و یکی از فیلمنامه‌هایش را- که خود بسیار دلبسته آن بوده و برای نوشتنش وقت گذاشته- به فیلم برگردانده‌است. نتیجه شده **تودنیای توساعت چند؟** (صفی یزدانیان). آیا پناهنده که با

سی و سومین جشنواره فیلم فجر کلید خورد

آغاز جشن «سی نما» باصدای فرهاد

شهروند| شنبه‌شب افتتاحیه سی‌وسومین جشنواره فیلم‌فجر با حضور اهالی فرهنگ‌وهنر در برج‌میلاد برگزار شد. مراسمی که با نام پیامبر(ص) شروع شد. سیدمهدی شجاعی از پیامبر(ص) خواند و نعامنگی در رثایش پخش شد و صدای فرهاد هم در سالن پیچید که «لولا پیامبر»ش را می‌خواند. البته که مهم‌ترین فیلمی هم که قرار است در آن به نمایش درآید، فیلمی با همین مضمون است که مجید مجیدی، کارگردان کهنه‌کار آن را ساخته است؛ حالا از امروز سینماگران ۱۰ روز شلوغ، پرهیجان و در عین حال پرحاشیه را شروع خواهند کرد. در افتتاحیه، وزیر ارشاد که این روزها بیش از هر زمان دیگری زیر فشار هجمه تعدادی از تندروهاست حضور داشت. البته رئیس سازمان سینمایی و وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اما صاحبان اصلی سینما یعنی هنرمندان این عرصه هم حضوری فعال در این جشن داشتند.

مراسم مثل همیشه با تأخیر شروع شد که اصلا بد نباید اشاره‌ای به آن هم کرد. این رسم معمول تمام برنامه‌هاست؛ حتی برنامه‌ای که یکی از مهم‌ترین اتفاقات فرهنگی کشور است؛ بعد از آن «علیرضا رضاداد»- دبیر جشنواره فیلم‌فجر- سخنانی را بیان کرد مبنی‌بر این که جشنواره فیلم‌فجر همه سینمای ایران نیست، بلکه نقطه آغازی برای همدلی و اکران است. او هم سخنانش را با نام آخرین رسول شروع کرد: «امروز باز دیگر به اتفاق همه هنرمندان عهدی را می‌بندیم که چند روز پیش با هم نجوا کردیم و گفتیم با رسول‌الله مرزها زبان فاصله‌اند و توای حبیب خدا از مرزها عبور کردی تا به همه بیاموزی آن طرف مرزها بهشت است پس به ما بیاموز که چون تو برای این گمگشتگان قائوس روشن کنی باشد که زبان سینمای ایران زبان نزدیک به کمال توست.»

در ادامه مراسم افتتاحیه جشنواره فیلم‌فجر؛ کلیپی از هنرمندان درگذشته یکسال اخیر سینمای ایران پخش شد؛ پاییز و زمستان امسال هر اندازه که برف و باران نداشت؛ خزان برای هنرمندان داشت. اما در ادامه مراسم هیأت انتخاب بخش مستند جشنواره فیلم‌فجر معرفی شدند و در ادامه بخش‌هایی از ۱۱ مستند را یافته به جشنواره فیلم‌فجر به نمایش درآمد. ضمن این که داوران بخش مستند و هیأت انتخاب بخش سودای سیمرغ معرفی شدند. کلیپی از فیلم‌های بخش نگاه نو (فیلم اولی‌های) جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و در ادامه هیأت داوران بخش «نگاهنو» معرفی شدند.

اما یکی از مهم‌ترین بخش‌های افتتاحیه جشنواره، سخنان وزیر ارشاد بود. او به شکل تلویحی به مشکلاتی اشاره کرد که هنرمندان در یکسال گذشته با آن مواجه بودند. البته که خود وزارت ارشاد هم با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد. وزارت و معاونت سینمایی‌اش هر اندازه که تلاش کردند تا امکان نمایش تعدادی از فیلم‌ها از جمله «خانه پدری» را فراهم کنند، این امکان به‌وجود نیامد، برای همین است که جنتی در سخنان افتتاحیه‌اش گفت: «در یکسال گذشته با درایت، فهم و در برخی موارد با صبر و سکوت‌تان تلاش کردید در برابر افراری و کسانی که تلاش داشتند، آرامش سینما را به‌هم بزنند بایستید و فضای مثبت و سازنده‌ای را ایجاد کنید. در این میان دکتر ابویی و همکارانش فضایی مبتنی بر اعتماد و احترام ایجاد کردند که نتیجه این فضا، فیلم‌های درخشانی بود که در طول امسال ساخته شد و این روزها شاهد نمایش و اکران‌شان خواهیم بود.» او به حضور جوانان هم در جشنواره اشاره و آن را نکاتِ خوب جشنواره امسال قلمداد کرد و همچنین از همراهی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در برگزاری جشنواره فیلم فجر قدردانی کرد: «دکتر ربیعی یکی از شخصیت‌های فرهنگی کشور هستند و امسال حمایت ویژه‌ای از جشنواره فیلم‌فجر کردند؛ اما من از ایشان درخواست می‌کنم که توجه ویژه‌ای به هنرمندان کشور در حوزه خدمات درمانی‌ای که باید به آنها ارایه شود و به‌خصوص بیمه بیکاری اهالی سینما، داشته باشند. باید در این حوزه کار جدی انجام شود.»

علی جنتی اما به همان نکته اصلی اشاره کرد؛ این که باید بسیاری از حاشیه‌ها و ناراضیاتی‌ها را کنار گذاشت تلاش کرد تا در سال آینده، سینمای ایران فیلم‌های بهتری ارایه دهد که هم در صحنه‌های داخلی و هم در صحنه‌های خارجی مورد استقبال قرار گیرد. او به تغییرات جشنواره فجر امسال نسبت به گذشته هم اشاره کرد: «امسال بخش بین‌الملل جدا شد و دلیلش هم این بود که این بخش در سال‌های گذشته تحت‌الشعاع بخش ملی قرار می‌گرفت. امیدوارم این بخش را به صورت مستقل در اردیبهشت‌ماه برگزار و بتوانیم از این ظرفیت استفاده کنیم.»

«علی ربیعی»- وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی- هم سینما را تنها هنر رسانه‌ای دانست که تجسم تخیلات بشر را فراهم آورده است: «فیلم برای اولین‌بار انسان را قادر ساخت که تخیلات خود را باد دیگران شریک شود و ما در این باب با حوزه وسیعی از مسائل اجتماعی سروکار داریم. در سینمای ایران می‌توان پرسش‌های زیادی را درباره جامعه ایران مطرح کرد و با تحلیل به پاسخ آن نزدیک شد. وقتی می‌خواهیم به نسبت مسائل سینما و جامعه ایران بپردازیم، باید تأکید کنیم که بخش مهمی از سینمای ایران مسئولیت اجتماعی را پذیرفته و به آن عمل کرده‌است.»

ربیعی با اشاره به این که در فیلم‌هایی همانند «قیصر»، تنهایی انسان را ناشی از نبود و عدم‌اعتماد به دولت را می‌توان تماشا کرد به خوش‌بختی‌ای از فیلم «گاو» هم اشاره کرد و گفت: «این بررسی‌ها نشان داد که جامعه روشنفکری ایران در آن زمان چه دغدغه‌ای داشته است. این سینما به آرمان‌های انقلاب وفادار بوده هرچند برخی، در مقاطعی، همه یا بخشی از این مجموعه را برنتافته‌اند. معتقدم سینمای ایران صدای مردم ایران بوده است، سینمایی که نمایش‌دهنده فرهنگ و سازنده آن بود.» اما حجت‌الله ایوبی هم در این مراسم سخن گفت. او جشنواره امسال را جشن قدرتنمایی جوانان دانست. او البته متنی کامل آماده کرده بود که به خاطر طولانی شدن مراسم از خواندن تمام آن اجتناب و تنها به این جملات بسنده کرد: «امروز سینماگران برای سی‌وسومین بار مردم ایران را و همه مردم جهان را به تماشا می‌خوانند. جشنواره فیلم فجر جشن خواستن، توانستن، جشن پیروزی لبخند بر اخم و قهر است. پس به تماشا بنشینید تا دریابید اندازه فاصله یک لبخند را دست سینمای ایران بر لست؛ پر از لبخند به زندگی و خلاقیت. جشنواره امسال جشن قدرتنمایی جوانان ایرانی است. سالی که گذشت با همه تلخی‌ها، شیرینی‌ها و حرف و حدیث‌هایش گذشت. با این همه این سال را سال سلام به سینما، سال هجوم مردم به سینما، سلام به گیشه، اقتصاد، سینما و... بنامیم.»

ابوبی خطاب به وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی که در مراسم حاضر بود، بیان کرد: «این خالقان زیبایی با سیلی صورت‌های خود را سرخ نگه داشتند. در میان سال‌های پرشور و تشویق، آنها بیمناک روزگاری بی‌کسی خویش هستند؛ روزگاری که تنها و تنها به دنبال سقفی کوچکند. روزگاری که هیچ کس نه کارمند بانک، نه بقال سر کوچه‌وبه حتی مدیران سینمایی آنها را نشناسند! اگر می‌خواهید این جوان‌ها شکوفه‌بزند برای آن روزگار اهالی هنر فکری کنید.»

بزرگداشت محمدعلی کشاورز (بازیگر قدیمی)، حسین جعفریان (فیلمبردار) و لاوراتوارها نیز در این برنامه برگزار شد و برگزیدگان بخش اقلام تبلیغاتی جشنواره فیلم‌فجر نیز معرفی شدند. مجری این مراسم احسان کرمی بود و کارگردانی آن را حمیدی‌مقدم برعهده داشت. این مراسم که نسبتا طولانی شده بود، برخلاف همیشه به‌صورت زنده از تلویزیون پخش نشد و فقط شبکه‌های رادیویی از جمله رادیو تهران به پخش زنده بخش‌هایی از آن اقدام کردند. حالا صداوسیما نشان داده که با تغییر مدیرش، اتفاق چندانی در این حوزه رخ نداده است. به هر روی محمدعلی کشاورز با همراهی بهرام‌رادان و حمید فرخ‌نژاد روی صحنه آمد تا علی جنتی و ربیعی وزیر تعاون از او تقدیر کنند. برای تقدیر از حسین جعفریان، فیلمبردار سینمای ایران نیز محمود کلاری و نیکی کریمی به روی صحنه آمدند و تقدیر را انجام دادند. هر چند کلاری نتوانست گلایه خود‌ش را مطرح نکند: «حقیقتا حالم گرفته و نمی‌دانم چرا الان باید بیایم، نقش حسین جعفریان نقشی نیست که به‌طور خلاصه و در آخر مراسم گفته‌شود.»

یادداشت منتقد

نفس‌های حبس‌شده، اتفاق‌های در کمین

پوریا ذوالفقاری

جشنواره یعنی انبوهی کنجکاوی. هر قدر هم بخواهیم ادای آدم‌های نامید را درآوریم و با استاند به وضعیت تولید و انتخاب فیلم‌ها در هر دوره پیشاپیش ابراز ناامیدی و بی‌میلی کنیم، بازهم با نزدیک شدنش شمارش معکوسی در ناخودآگاهمان آغاز می‌شود و تا به خود می‌آییم، می‌بینیم روز اول جشنواره بلیت با کارت به‌دست مقابل سالن نمایش نخستین فیلم ایستاده‌ایم. راستش برای نگارنده، جشنواره امسال از نظر میزان کنجکاوی و اشتیاق تفاوتی با سال‌های پیش ندارد. نمی‌دانم سایر دوستان و همکاران سینمایی و رسانه‌ای منتظر هوا شدن چه فیلمی در جشنواره هستند که هرسال خود را مأیوس نشان می‌دهند. امیدهای زیادی پس از پایان هر دوره به یأس تبدیل می‌شود و متقابلا ظهور چند چهره و چند فیلم باعث غافلگیری شده این قصه جشنواره است. قانون نانوشته اما بدی‌اش این است باید باز غافلگیر شویم!

برای دیدن تعدادی از فیلم‌های این دوره نمی‌توان مشتاق نبود. مسعود جعفری‌جوزانی پس از سال‌ها پشت دوربین کارگردانی فیلم نشسته‌بود به گفته‌خودش یک «کمدی روستایی» به نام **ایران برگر** ساخته است. فرزاد مؤتمن با اتکا به تجربه‌اش در ساخت مستندهای صنعتی و همنشینی با کارگران و آشنایی با شیوه زندگی‌شان داستانی عاشقانه را در آن طبقه روایت کرده است. اصلا همنشینی نام مؤتمن و سینمای عاشقانه یادآور یکی از معدود عاشقانه‌های موفق تاریخ سینمای ایران است. یعنی **شب‌های روشن**. حالا فضای فیلم متفاوت است. متعلق به طبقه‌ای است که مؤتمن آنها را خوب می‌شناسد. می‌شود کنجکاو نباشیم؟ مصطفی کیایی در مسیر رویه‌رشدش **عصر یخبندان** را ساخته، هومن سیدی پس از دو فیلم تحسین‌شده **اعترافات ذهن خطرناک من** را جلوی دوربین برده است. فیلمی که در بررسی کارنامه سیدی به‌عنوان کارنامه‌ای رویه‌رشد یا پرنوسان تعیین‌کننده است. علیرضا رییسیان ۵سال پس از **چهل سالگی**، فیلمی جدید با بازی شهاب حسینی و لیلا حاتمی ساخته است که با استناد به کم‌کاری کارگردان و گروه بازیگران و عوامل پشت‌دوربینش نمی‌توان از تماشای آن صرف‌نظر کرد. ابوالحسن داودی هم دشوارترین فیلم کارنامه‌اش را ساخته است. **رخ دیوانه** از نظر زمان تولید، بودجه و گروه بازیگران شاید تنها تاحدی با **تقاطع** قابل قیاس باشد. تازه اینها جدا از فیلم‌های اولی هستند که همواره بین‌شان چند غافلگیری دلچسب وجود دارد. مثلا منتقد و سینمایی‌نویس صاحب‌قلم سینمای ایران امسال پشت‌دوربین رفته و یکی از فیلمنامه‌هایش را- که خود بسیار دلبسته آن بوده و برای نوشتنش وقت گذاشته- به فیلم برگردانده‌است. نتیجه شده **تودنیای توساعت چند؟** (صفی یزدانیان). آیا پناهنده که با ساخت فیلم‌های کوتاه به نامی آشنا تبدیل شد، بانخستین فیلم بلندش (**ناهید**) در جشنواره حضور دارد. آنها که **جامه‌دران** حمیدرضا قطبی و **احتمال باران اسیدی** بهناش صناعی‌ها و **بدون مرز** امیرحسین عسگری را دیده‌اند، از تماشایی‌بودن نتیجه‌کار می‌گویند. اینها یعنی اشتیاق یعنی انگیزه‌برای دیدن فیلم‌های امسال از نظر تنوع لوکیشن هم درخور توجه‌اند. برای منتقدان و کارشناسانی که دم‌درستی از پارتمانی و تهرانی‌شدن فیلم‌ها در سال‌های اخیر گفته‌اند، فیلم‌هایی مثل **جامه‌دران**، **ایران برگر**، **رخ دیوانه**، **بوفالو** (کاوه سجادی حسینی)، **شکاف** (کیارش اسدی‌زاده)، **خانه دختر** (شهرام شاه‌حسینی)، **اعترافات ذهن خطرناک من** و **مردی که اسب شد** (امیر تقی) اتفاق دلچسبی است. از سویی امسال درباره بازیگران هم خبرهایی می‌شنویم که نمی‌توانیم نسبت به تماشای حاصل کارشان بی‌تفاوت باشیم. مثل حضور پرویز پرستویی در نقش منفی فیلم **بوفالو**. یا بازی فاطمه معتمدآریا در نقش اصلی فیلم‌های **بهمن** و **یحیی سکوت نکرد** پس از چندسال دوری او از سینما، بازگشت مهمی است و می‌توانیم به باشکوه بودن آن امیدوار باشیم. سعید آقاخانی در **خداحافظی طولانی** شخصیتی تلخ و جدی را بازی می‌کند. روح‌الله حجازی در **مرگ ماهی**‌اش کلکسیونی از بازیگران شاخص را به کار فراخوانده است؛ دیدن حاصل کار نیکی کریمی، طناز طباطبایی، سحر دولتشاهی، علی مصفا و بابک کریمی در کنار هم کنجکاوی برانگیز است. هومن سیدی هم نقش اصلی **اعترافات ذهن خطرناک من** را به سیامک صفری سپرده‌است. ستاره تئاتر ایران که تاکنون با وجود حضورهای هراز گاهش در تصور هرگز برای ایفای نقش اصلی یک فیلم به او اعتماد نشده بود و طرفداران بازی‌های تئاتری‌اش امیدوارند صفری با این فیلم در سینما هم جایگاهی مشابه تئاتر پیدا کند. کسانی که به ضرورت اقتباس در نگارش فیلمنامه اشاره می‌کنند و سینمای ایران را از این نظر فقیر می‌خوانند، امسال نتوانند نخواهند بود. امید بنکدار و کیوان علیمحمدی فیلمنامه **ارغوان**، براساس یکی از قصه‌های مجموعه داستان «بوی قیر داغ» علی حیدری نوشته‌اند. سهیلا گلستانی هم با الهام از داستان کوتاه کفش‌های خدمتکار برنارد مالامود فیلمنامه **دو** را نوشته و حمیدرضا قطبی نیز رمان **جامه‌دران** ناهید طباطبایی را با همکاری خود او به فیلمنامه تبدیل کرده است. اینها را به احتمال اضافه‌شدن نام‌ها و ظهور ستاره‌هایی جدید در رشته‌های مختلف که اضافه کنیم، می‌بینیم دلیلی برای ناامید بودن یا خنثی نامیدن این جشنواره وجود ندارد. سینمای ایران همیشه جوشان‌تر از این حرف‌ها بوده که با کنار گذاشته‌شدن چند فیلم‌ازوبترینش، بتوان چشم از منظره کلی آن برداشت. البته به شهادت سابقه و تاریخ جشنواره، قطعا همه کنجکاوی‌ها به بهترین شکل پاسخ نخواهند گرفت. ولی دقیقا در همان نقاطی که چندان امیدوارکننده به‌نظر نمی‌رسند، چند اتفاق در کمین ما نشسته‌اند این یعنی سینمای ایران!

یادداشت کارگردان

ما را به دنبال خود خواهد کشاند

حمیدرضا قطبی
کارگردان جامه‌دران

سال ها محنت و غماز طلب وصل تو بود
چه کنم گر طلبت این همه دشوار نمود
آن همه ناله جانسوز به دوران شباب
گوش بد مهری ایام ز هیچش نشنود

خوشحالم که پس از سال‌ها تلاش و کوشش برای ساخت جامه دران بالاخره به نتیجه رسیدیم و این فیلم ساخته شد. تهیه‌کننده محترم بر سر پیمان ماند و شرایط را فراهم کرد ما هم راه افتادیم و برای انتخاب لوکیشن، شهرها و روستاها را گشتیم. از پافتادیم، اما ناامید نشدیم. این حوزه رخ نداده است به هر روی محمدعلی کشاورز با همراهی بهرام رادان و حمید فرخ‌نژاد روی صحنه آمد تا علی جنتی و ربیعی وزیر تعاون از او تقدیر کنند. برای تقدیر از حسین جعفریان، فیلمبردار سینمای ایران نیز محمود کلاری و نیکی کریمی به روی صحنه آمدند و تقدیر را انجام دادند. هر چند کلاری نتوانست گلایه خود‌ش را مطرح نکند: «حقیقتا حالم گرفته و نمی‌دانم چرا الان باید بیایم، نقش حسین جعفریان نقشی نیست که به‌طور خلاصه و در آخر مراسم گفته‌شود.»

جان و دل آمدند. ۲ سال پی‌درپی پیش‌تولید کردیم و هربار که آماده بودیم جلوی مجوزها را گرفتند. هر چه بود گذشت.... با تغییر شرایط «جامه دران» بر پردها جان گرفت و رسوبهای به آنها ماند که تنگ‌نظر و کج‌فهم بودند. بسیار امید داریم که آن سیر و سلوک و آن طی طریق احساسی باشد که بنوانیم آن را بار دیگر در سالن نمایش با تماشاگران فیلم تجربه کنیم. این اصلا دور نیست چرا که آنها که ما و شما دوستشان داریم و هنرمندند پس از تماشای فیلم نشانه‌هایی از آن را بروز دادماند من دلم آرام است چرا که می‌دانم زیبایی آن چیزی است که ما را به‌دنبال خود خواهد کشاند.

بشناوزی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند